



گفتمان صهیونیسم

دوست محمدی: بسم الله الرحمن الرحيم، قبل از شروع بحث لازم می‌دانم، ابتدا از مدعوین ارجمندی که دعوت ما را برای شرکت در این گفتمان پذیرفتند، تشکر کنم و خیلی مختصر به معرفی آقایان بپردازم. جناب آقای شمس‌الدین رحمانی که سابقه طولانی در مباحث مربوط به شناخت صهیونیسم دارند و آثار ارزشمندی نیز در این زمینه آفریده‌اند. جناب آقای سروش‌نژاد، مدیر مؤسسه ندا و جناب آقای علیرضا سلطان‌شاهی، مدیر مرکز مطالعات فلسطین.

همان‌گونه که آگاه هستید، موضوع بحث ما پرداختن به ابعاد و جنبه‌های ناگفته یا کمتر گفته شده صهیونیسم جهانی است.

صهیونیسم جهانی، ناگفته‌های فراوانی دارد؛ ناگفته‌هایی که به وسعت تاریخ است. در واقع اگر بخواهیم درباره این موضوع صحبت کنیم، باید به عمق تاریخ برگردیم و ببینیم از کجا آغاز شده، چه مسیری را طی کرده و امروز به کجا رسیده است. امروزه صهیونیست‌ها با سلطه بر ساختار قدرت در آمریکا و اروپا و برنامه‌ریزی‌های دقیق و تلاش‌های پیگیر، در صدد اجرای نقشه‌های شوم خود در دنیا هستند. از سویی به نظر من، این‌ها نوابغی هستند که باید به آن‌ها به چشم دشمن نگرست و اهداف شیطانی آن‌ها را فاش کرد. باید دید که این‌ها چطور توانستند آمریکا و اروپا را در چنگال خود بگیرند، بنابراین لازم است که صهیونیسم جهانی شناخته شود؛ به‌ویژه در مساله فلسطین و عراق که مساله روز است و ردپای صهیونیست‌ها در این جریان‌ها کاملاً آشکار است و کسانی که در سیاست جهان دست دارند، به خوبی به این مساله واقفند.

هدفمان در این گفت‌وگو این است که مسائل جدید صهیونیسم را بیان کنیم و بگوییم که صهیونیسم ما را نیز تهدید می‌کند؛ زیرا در پشت مرزهای ما کمین کرده است و با استقرار نیرو در عراق تا حدودی به خواسته‌های خود دست یافته و اسرائیل بزرگ در حال شکل‌گیری است. آن‌ها کوشیدند تا خود را به فرات رسانند و به گمان خود آمده‌اند که بمانند و لشکرکشی‌هایشان نیز بی‌هدف نیست. آن‌ها بی‌جهت هزینه نمی‌کنند و بدون برنامه‌ریزی راه نیافتاده‌اند که افغانستان و عراق را تصرف کنند. بعد از این نوبت ما است؛ زیرا در پشت مرزهای ما هستند. البته ما با ایجاد و الهام بخشیدن به انتفاضه مردم فلسطین، پایه‌های صهیونیسم جهانی را به لرزه در آورده‌ایم؛ اما خطر صهیونیسم جدی است و مردم باید به این مسأله آگاه شوند. تعجب این‌جا است که این‌ها به نام دموکراسی، صلح و آزادی وارد شده‌اند، ولی با مردم عراق این‌گونه رفتار می‌کنند که می‌بینید و می‌شنوید و هنگامی که پروتکل‌های زعمای صهیون را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که بسیاری از این کارها در سرلوحه برنامه‌هایشان قرار دارد. ناگفته‌ها درباره صهیونیسم جهانی بسیار است و من ترجیح می‌دهم که آقایان بحث را ادامه دهند.

رحمانی: در اواخر پروتکل شانزده می‌گوید: یکی از عوامل ما به نام «بورژوا» در فرانسه روی شیوه‌های دروس عینی کار می‌کند و این خیلی موثر و خوب است. آقای دکتر «بهرام محسن‌پور» در ترجمه‌ای که از پروتکل‌ها انجام داده‌اند، می‌گوید: بورژوا همان کسی است که شیوه «Object Lesson» را ایجاد کرده است. در این شیوه، می‌گویند برای بچه‌ها فقط باید از چیزهای ملموس و عینی صحبت کرد و خیلی وارد چیزهایی نشویم که قابل لمس نیست. به‌خاطر دارم که قبل از انقلاب، برخی از آقایان نویسنده می‌گفتند که برای بچه‌ها از چیزهایی که عینی نیست، نباید صحبت کنیم؛ مانند روح، بهشت، جهنم و ...

«لئون آگوست بورژوا» سیاستمداری فرانسوی و نظریه‌پرداز علوم تربیتی است. به تازگی دیدم که او استاد درجه سی‌وسه فراماسونری و استاد اعظم است. در شرح حال «محمدعلی فروغی» — نخست‌وزیری که رضا شاه را آورد و برد، بعد از جنگ جهانی اول، برای به راه انداختن جامعه ملل می‌گوید: به فرانسه رفتم و با آقای بورژوا ملاقات کردم؛ چه مرد بزرگی است و ... از او تعریف می‌کند و بعد می‌گوید که این مرد بزرگ گفت: خوب شد جامعه ملل را درست کردیم؛ البته کاری را که می‌خواستیم انجام دهیم، نشد؛ ولی تا حدودی بد نیست.^۱ این عبارت‌ها و ارتباط‌ها را بنگرید. از این‌جا درمی‌یابیم که نقش فروغی تا کجاها است.

وی یهودی الاصل و استاد فراماسونری است و کسی است که دم و دستگاه پهلوی را به واقع او ساخته و پرداخته است. حاکم واقعی، او بود. وی دانشگاهی لاییک — که داعیه روشنفکری داشت — تأسیس کرد و اینک نیز اگر بخواهیم درباره وی مطالبی بگوییم، مورد اعتراض واقع می‌شویم که به چنین دانشمند بزرگی توهین نکنید؛ و ...

وی کتاب «سیر حکمت در اروپا» را دارد و هرکه می‌خواهد درباره فلسفه مطالعه کند، سراغ این کتاب می‌رود؛ غافل از آن‌که وی برای این‌که دکارت را جا بیندازد، سراسر مقدماتش از یونان تا دکارت را می‌گوید تا روش درست به‌کار بردن عقل دکارت را ترجمه کرده و مقدمه‌های فراهم شود و بعد مفاهیم به اصطلاح مدرن و نگاه پیشرفته امروز را — که از دکارت شروع می‌شود و به «هائری برگسون» می‌رسد — توضیح دهد، معمولاً، در مسائل مربوط به صهیونیسم یا پروتکل‌ها به این نکته‌ها و رابطه‌ها نمی‌پردازیم. و این که فراماسونری، ابزار کار یهودی‌ها است؛ موضوعی که کمتر به آن توجه شده‌است. نکته دیگر این‌که وقتی بین یهودی و صهیونیست تفاوت قایل می‌شویم، این تفاوت را براساس قرآن قایل شویم؛ زیرا در قرآن دو دسته یهودی وجود دارد: یهودی خوب یا اهل کتاب که تعدادشان اندک است و دسته دیگر یهودی‌های خبیث که همین صهیونیست‌ها و ایل تبارشان هستند که سراسر عالم را آلوده کرده‌اند. و اما مسیحی‌ها که ضالین هستند و گمراهی آن‌ها نیز به‌وسیله یهودی‌ها است. آن‌ها با وجود یک دو میلیارد جمعیتشان، هیچ اختیاری ندارند. یک بخش از مسیحی‌ها مانند: پروتستان‌های محافظه‌کار امروز آمریکا، آلت دست یهودی‌ها هستند و این یهودی‌ها هستند که بر سراسر دنیا حکومت می‌کنند. بخشی از این یهودی‌ها صهیونیست هستند؛ این‌ها تابلو و ویرترین نمایش حکومت یهودی در فلسطین را ساخته‌اند و بخش دیگر که اشاره به آن‌ها لازم است، حاکمان آمریکا، انگلیس و سرمایه‌داران یهودی آن‌ها و هیأت حاکمه واقعی و جدای از دولت است. سرمایه‌داری حاکم بر انگلیس و آمریکا با صهیونیسم یکی است. در تعبیرهای عمومی می‌گویند لابی صهیونیست‌ها؛ این، حرف درستی نیست؛ زیرا آمریکا و صهیونیسم یکی است و یهودی‌ها در انگلستان این، فرق دارد با توده مردم انگلیس و آمریکا که باز مسیحی هستند، مردم عادی هستند و گرفتار یهودی‌ها.

مسئله دیگر نظم نوین جهانی است؛ نظمی که یهودی‌ها، از سال ۱۹۱۷ م. دنبال آن هستند و بیش از هشتاد سال برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند و می‌پندارند که دستیابی به آن نزدیک است.

نکته دیگر، حکومت‌های دست‌نشانده‌ای هستند — خصوصاً در خاورمیانه — که از جنگ جهانی اول پدید آمده‌اند. این‌ها مشخصاً دست‌نشانده انگلیس، آمریکا و غربند و کاملاً مطیع یهودی‌ها و صهیونیست‌ها و گوشه‌گوشه تاریخشان مطابق برنامه صهیونیست‌ها است و این

حکومت‌های دست‌نشانده کشورهای خاورمیانه و ایران تا زمان انقلاب را شامل می‌شود؛ همچنین بسیاری از وقایع دیگر در دنیا که هرکدام در جای خود بیان می‌شود. این‌ها فهرستی است از مسائلی که در نسبت با صهیونیسم می‌توان بررسی کرد.

سلطان‌شاهی: به نام خدا. در آغاز لازم می‌دانم که به‌عنوان کوچک‌ترین عضو این مجموعه از محضر دیگران استفاده کنم و اگر مطلبی به ذهنم رسید، بیان کنم. به‌نظر من آقای سروش‌نژاد بحث را شروع کنند؛ البته نخست لازم است معرفی‌اندکی از ایشان ارائه دهم. ایشان رییس مؤسسه (ندا) هستند؛ تنها مؤسسه‌ای خصوصی‌ای که در قضیه فلسطین و صهیونیسم کار می‌کند. اعضای این مؤسسه یکی مجموعه خوب تحقیقاتی به‌راه انداخته‌اند و رسانه‌های صهیونیستی هم تا آن‌جا که لازم است رصد می‌کنند و به لطف خدا آثار خوبی هم ارائه شده است.

سروش‌نژاد: نخست باید به بررسی اوضاع یهود و صهیونیسم در دنیا بپردازیم و این‌که هم اکنون در چه وضعیتی هستند. در حال حاضر آمارها نشان می‌دهد که ۶/۶۰۰/۰۰۰ نفر اسرائیلی وجود دارد؛ البته بعضی بیشتر آمار می‌دهند و بعضی کمتر. از این تعداد اگر یک میلیون دویست یا چهارصد هزار عرب اسرائیلی را کم کنیم، حدود پنج میلیون و دویست یا سیصد هزار نفر یهودی در اسرائیل ساکن هستند. جمعیت یهودی‌ها در دنیا با بالاترین برآورد حدود چهارده میلیون نفر می‌باشد. که از این تعداد حداکثر، ۵/۵ میلیون نفر در اسرائیل ساکن هستند و ۸/۵ میلیون نفر باقیمانده در سراسر دنیا به سر می‌برند، تازه از این ۵/۵ میلیون نفری که در فلسطین زندگی می‌کنند، بسیاری مهاجر نیستند؛ بلکه عده‌ای در فلسطین متولد شده‌اند؛ البته این عده نیز از پدر و مادرهای مهاجر زاده شده‌اند و نمی‌توان گفت که این‌ها مهاجر واقعی و عامل به ایده هجرت به سرزمین موعود هستند.

اکنون بحث بر سر این است که چرا آن ۸/۵ میلیون نفر به فلسطین نیامده‌اند. شاید بتوان دو دلیل را بیان کرد:

۱. دلایل اجباری

۲. دلایل اختیاری

اول این‌که یهودیان فلسطین را فاقد امنیت می‌دانند و در نگاه نخست برای یک فرد یهودی، امنیت مهم است و وقتی می‌بینید که هر آن ممکن است یک فلسطینی در کنارتش منفجر شود، از این کار چشم‌پوشی می‌کند و با خود می‌گوید چه لزومی دارد که امکانات و امنیت خویش را رها کنم و به قلب ناامنی بروم.

دلیل دیگر این که یهودی‌ها برای سرمایه‌گذاری‌ای که می‌کنند، ارزش بسیاری قایلند و می‌کوشند به نسبت سرمایه‌گذاری، سود کسب کنند که در فلسطین چنین امکانی وجود ندارد؛ حتی در شرایط خوب نیز اقتصادش شکننده است و تابع اوضاع و احوال همسایگانش می‌باشد و اینکه که در وضعیت جنگی به سر می‌برد، بدترین شرایط اقتصادی را می‌گذراند و اگر امریکا و صهیونیست‌های سراسر دنیا به آن یاری نرسانند، یقیناً این دولت جعلی سقوط خواهد کرد؛ در نتیجه با داشتن چنین اوضاعی، یهودی‌ها سرمایه‌هایشان را به خطر نمی‌اندازند و به‌سوی آن کشور روان نمی‌شوند...

مطالبی که بیان شد، از دلایل اجباری عدم مهاجرت یهودی‌ها به فلسطین بود، اما دلایل دیگری وجود دارد که اختیاری است.

آقای دکتر دوست محمدی: چرا در فلسطین امنیت وجود ندارد؟ نبود امنیت در فلسطین بدان دلیل است که مردم آن سرزمین برای حفظ وطن و جلوگیری از اشغالگری، ایستادگی می‌کنند و اگر به تاریخ بنگریم، خواهیم دید که یهودی‌ها در مبارزه نیز جدی هستند و اگر امید به پیروزی داشته باشند تا آخر ایستادگی می‌کنند؛ ولی اگر به پیروزی امیدوار نباشند یا فرار می‌کنند یا به خودکشی دست می‌زنند؛ و اکنون چون مضارث زیاد است، فرار می‌کنند که نمونه‌اش قضیه لبنان است. یهودی‌ها به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی‌توانند در آن‌جا پیروز شوند؛ در نتیجه خاک لبنان را ترک کردند.

در چهار جنگ مهم اعراب با اسرائیل، یعنی جنگ‌های سال ۴۸، ۵۶، ۶۷ و ۷۳ یهودی‌ها از پشتوانه محکمی مانند امریکا و قدرت‌های دیگر و یهودیان پولدار برخوردار بودند؛ به‌همین سبب جنگیدند و پیروز هم شدند؛ هرچند تلفاتی هم دادند. آن‌ها از همان نخست به نتیجه آگاه بودند و اگر ناکامی نصیبشان می‌شد، هیچ‌گاه به جنگ اقدام نمی‌کردند. همان‌گونه که گفتم، قضیه حزب‌الله لبنان یک نمونه واقعی است؛ انتفاضه نیز چنین است و این‌که می‌فرمایید چرا از فلسطین اشغالی، یهودیان مهاجرت معکوس دارند، به‌همین دلیل است.

سروش‌نژاد: فرصتی فراهم شد و دوستان زحمت کشیدند تا بحث به‌طور خلاصه آغاز شود. پیشنهاد من این است بحث را همان‌گونه که جناب رحمانی مطرح کردند، دنبال کنیم؛ زیرا پراکندگی بحث، زمینه‌ساز مشکلاتی است؛ البته نکاتی که آقای سلطان‌شاهی بیان کردند، به‌دلیل مفید و قابل استفاده بودن برای بحث‌های آتی نیاز است. در این‌جا باید دستور جلسه ماندنی داشته باشیم تا بتوانیم به جمع‌بندی برسیم. به نظر من شاید با یکی دو نتوان بحث صهیونیسم را جمع‌بندی کرد.

در این جا دو نکته مهم وجود دارد که یکی از آن‌ها قبل از نکته‌ای که شما فرمودید و دیگری بعد از نکته شما قابل بررسی است؛ البته می‌کوشم تا با چارچوب محدودتری به آن بپردازم. یکی از این موضوعات، بحث صهیونیسم است. وقتی که امروز در کشور می‌گوییم، لابی صهیونیستی در امریکا این‌گونه عمل کرد باید تعریفی از صهیونیسم داشته باشیم و تا پایان بحث بتوانیم به آن اشاره می‌کنیم و بدین وسیله بحث را ادامه دهیم.

گاه پیش آمده است که در سخنانمان، صهیونیسم، امپریالیسم، استکبار و چیزهای متفاوت دیگر را یکی قلمداد می‌کنیم. از سوی دیگر یک تعریف خاص لغوی داریم؛ می‌گوییم صهیونیست‌ها کسانی هستند که طرفدار رفتن یهودی‌ها به پای کوه صهیون می‌باشند. تعریف محدودش این است که چهار نفر یهودی می‌خواهند به آن‌جا بروند و اگر تعریف گسترده‌اش را در نظر بگیریم، شامل هیأت حاکمه انگلیس، امریکا و آن تشکیلاتی می‌شود که دارند نظام سلطه جهانی را اداره می‌کنند؛ به عبارتی نظام سلطه بین‌المللی در این چارچوب قرار می‌گیرد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که تکلیف بحث باید مشخص شود و ببینیم که مقصود شما از صهیونیسم چیست؟ اگر به یک جمع‌بندی رسیدیم، آن‌گاه ادامه دهیم. نخست اختلاف‌هایمان را روشن کنیم و دوحین مطلبی که در لابه‌لای صحبت‌های دوستان به آن اشاره شده، بحث روش‌ها است. اگر بتوانیم روش‌های این‌ها را دسته‌بندی کنیم، کمک فراوانی به ما می‌کند؛ حتی در سایر بحث‌ها نیز ما را یاری می‌کند.

دوست محمدی: صهیونیسم جهانی از ابعاد و زوایای مختلف قابل بررسی است، ما در این جا بحث را متمرکز کنیم بر خطری که از سوی صهیونیسم جهانی، جهان و به‌ویژه جهان اسلام را تهدید می‌کند.

امروز صهیونیسم جهانی، در واقع، اصلی‌ترین خطر برای صلح و امنیت جهانی است؛ همان‌گونه که «هنری فورد»، سرمایه‌دار معروف آمریکایی و صاحب بنیاد فورد در کتاب خود با عنوان «یهود، یگانه مشکل جهان»، حدود نیم‌قرن پیش یهودیان را تنها مشکل جهان معاصر توصیف کرده بود، امروز هم به نظر من «صهیونیسم جهانی یگانه مشکل جهان» است. صهیونیسم جهانی در واقع همان یهودیت است. به قول «عجاج نویض»، محقق برجسته عرب و صاحب کتاب ارزشمند «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، یهودیت و صهیونیسم جهانی در واقع یکی هستند. یهودیت جهانی، امروز در قالب «صهیونیسم جهانی» عمل می‌کند؛ یهودیتی که روزی تشکیلات فراماسونری را اداره و پنهان و آشکار بر جهان حکومت می‌کردند و می‌کنند؛ البته این موضوع در بندهای مختلف پروتکل‌های زعمای صهیون صراحت دارد.

بنابراین این صهیونیسم جهانی است که امروز در پشت پرده قدرت‌های بزرگی مانند انگلیس و آمریکا ظالمانه بر جهان حکومت می‌کند. اشغال افغانستان و عراق بخشی از همین برنامه‌های صهیونیسم جهانی است.

سروش نژاد: اینک به عمد سراغ این موضوع می‌رویم که این ۸/۵ میلیون نفر کجا هستند و چکار می‌کنند و چه نقشه‌ای دارند؛ البته نمی‌خواهم بگویم فقط در فلسطین ساکن شده‌اند؛ چون بخشی به قول شما کاره‌ای نیستند، بلکه فقط ابزار و سرباز هستند. در واقع اگر به این موضوع این‌گونه بنگریم که یهودیت و صهیونیسم چیست و چگونه است، مسیر بحث را شناسانده‌ایم.

لازم به ذکر است که یکسان نگرستن به این موضوع (یهودیت و صهیونیسم) منطقی نیست و تعریف یکسان از این دو موضوع برای عموم ایجاد شبهه می‌کند، مگر بگویم این‌ها مانند ازدهای هفت سر یا هشت پایایی هستند که هرکدام از این سر یا پاها به شکل واحدی عمل می‌کنند که می‌تواند فراماسونری باشد یا یهودیت یا صهیونیسم.

در مقام تعریف، هشت‌پا موجودی است که هشت‌پا دارد و تمام پاها به یکدیگر شبیه است؛ ولی اگر قضیه را جور دیگری بنگریم، خواهیم گفت که یک پا چهار انگشت دارد و دیگری هشت انگشت؛ در نتیجه اگر این موضوع دقیق‌تر بررسی شود، بهتر است...

دوست محمدی: اجازه بدهید برای اثبات ادعای یکی بودن یهودیت جهانی و صهیونیسم جهانی این جمله را از صفحه ۴۲ کتاب نویض نقل کنم که می‌گوید:

«صهیونیسم، پوشش خارجی یهودیت جهانی است. صهیونیسم، فراماسونری و یهودیت جهانی هر سه یک چیز است»

و این هر سه ریشه در تلمود دارد. کتابی که ملاک عمل صهیونیسم جهانی است و حدود ۲۲ قرن پیش بر تورات فایق آمد و تلمود هم همان‌طور که می‌دانید، انبار شرارت‌ها و کفرگویی‌ها و تحریف‌های ظالمانه یهودیان در طول تاریخ بوده و هست. قرآن کریم هم در آیات متعددی به فتنه‌جویی‌ها و شرارت‌های یهودیان در طول تاریخ اشاره دارد که در این مجال نمی‌توان به آن‌ها پرداخت و آن‌ها که کم و بیش با قرآن سر و کار دارند، به خوبی از این موضوع آگاهند. تاریخ یهود هم به این خصیصه‌های زشت یهودیان در جوامع مختلف و آشتی‌ناپذیری‌های اجتماعی آنان در همه جای جهان، به ویژه روسیه و کل اروپا گواهی می‌دهد.

اما امروز یهودیت جهانی، سازمان یافته‌تر، قوی‌تر و خشن‌تر از همیشه در تاریخ ظاهر شده است و هستی ما را تهدید می‌کند. نژادپرستی و برتری جویی یهودیان جزء خوی و خصلتشان است و این را اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد در دوربان آفریقا به اتفاق اعلام کرده و دولت اسرائیل را، که امروز نماد اصلی یهودیان جهانی است، نژادپرست نامیدند.

شمس‌الدین رحمانی: نکته‌ای که آقای سروش گفتند، بجا است. ما به کسی یهودی می‌گوییم که خودش را این‌گونه تعریف کند: «پیغمبر بزرگ ما حضرت موسی (ع) است، کتاب ما تورات است و تاریخ‌مان نیز از زمان حضرت یعقوب (ع) که لقب او اسرائیل بوده و فرزندان‌شان (بنی اسرائیل) هستند تا امروز ادامه دارد.» این‌ها یهودی هستند. ظاهراً تعدادشان در دنیا، سیزده — چهارده میلیون است.

دسته دیگر، صهیونیست‌ها هستند. اینها در یک قرن اخیر مطرح شده‌اند؛ از اواخر قرن نوزدهم این‌ها یهودی‌هایی هستند که آرزو دارند به فلسطین بروند و در آن‌جا به هر شکل که شده حکومت تشکیل دهند.

از اوایل قرن هجدهم (سال ۱۷۱۷)، چهار لژ فراماسونری در انگلستان یکی شد و به لژ بزرگ لندن تبدیل گردید. فراماسون‌ها لزومی ندارد که حتماً یهودی باشند. هرکسی که از سوی لژ فراماسون‌ها دعوت شود، می‌تواند در تشکیلات آن‌ها فعالیت کند، البته قطعی است که تشکیلات فراماسونری، تحت فرمان و با برنامه‌ریزی یهودی‌ها کار می‌کنند. فراماسونرها در دنیا، ظاهراً حدود هشت میلیون نفرند. در لژهای فراماسونری، یهودی‌ها هم فعالیت می‌کنند اما بیشترشان غیر یهودی‌اند. تشکیلات فراماسونری، افراد برجسته کشورهای مختلف را انتخاب و آن‌ها را تربیت کرده و در خدمت خود می‌گیرند.

قرآن در مورد یهودی‌ها می‌فرماید: اگر یهودی‌ها به خدا و معاد اعتقاد داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، مشکلی ندارند و اهل نجاتند. این قاعده برای مسیحی‌ها و صابین و مسلمانان نیز صدق می‌کند. مسلمانان نیز باید ایمان و اعتقاد داشته باشند و اعمال صالح انجام دهند و اگر یکی از این‌ها لنگ بزند، با مشکل روبه‌رو می‌شوند. اما بیشتر یهودی‌ها کسانی هستند که ربا خوارند، قسی‌القلب و قاتل انبیا هستند، تفرقه‌انداز و مفسد و نژادپرستند، حسود و حيله‌گرند و از این قبیل ...؛ بنابراین اگر با نگاه قرآنی بخواهیم نگاه کنیم، امروز چه در کشور ما باشند یا هر جای دنیا بیشتر آن‌ها یا به خدا اعتقاد ندارند یا معاد را قبول ندارند و یا عمل صالح انجام نمی‌دهند. این‌ها گروه‌های خبیثی هستند که مورد لعن و طعن و غضب خدا و مومنین هستند. این‌ها مغضوب‌علیهم هستند. که در سوره حمد به آن‌ها اشاره شده. اما اگر یک

یهودی این خصوصیات را نداشته باشد همان «قلیل» از افراد بنی اسرائیلند که اهل کتاب و محترمند.

اکنون اگر یک چنین یهودی ساکن اسرائیل باشد، او وضعیتش چگونه است؟ در تعبیر معمول می‌گویند بیشتر یهودی‌ها داخل اسرائیل یهودی معمولی هستند و اشکالی ندارد؛ درحالی‌که چنین نیست، اشکال دارد؛ زیرا آن‌جا غضب شده است. هر یهودی با هر خصوصیتی که امروز در فلسطین است؛ چون در زمین غضبی زندگی می‌کند و آن‌جا سرزمین فلسطینی است و متعلق به مردم مسلمان فلسطین است که یهودی‌ها آن را تصاحب کرده‌اند، او هم شریک این قضیه است و حتماً مغضوب خدا است و حتماً باید از فلسطین اخراج شود. بنابراین از بین یهودی‌ها هر کس امروز در فلسطین است، صهیونیست است و باید بیرون برود.

این نکته را عرض کنم که وقتی می‌گوییم یهودی‌های سراسر دنیا، مقصودمان اکثریت است و الا اگر چهار تا یهودی بدبخت و بیچاره و فقیر هم باشد — چنین چیزی هرجایی هست — نمی‌توان گفت که این‌ها هم جزو همان یهودی‌های خبیث هستند. این درست نیست. نژادی نگاه نمی‌کنیم. یهودی سرمایه‌دار آن گروه از یهودی‌ها هستند که در طول تاریخ، تمام قوم یهود را هدایت کرده‌اند. آن‌ها سرمایه‌دار هستند و می‌دانید که در دین یهود و قوم یهود، ثروت داشتن و عالم دین بودن هر دو با هم قرین است. برخلاف ما که می‌گوییم: علم بهتر است یا ثروت! در گذشته و حال، علمای اسلام از جمع‌آوری مال پرهیز می‌کردند؛ در حالی‌که در میان قوم یهود، این دو با هم است؛ یعنی عموم بزرگان علمی و دینی یهود، همان ثروتمندان هستند و بیشتر ثروتمندان یهود در طول تاریخ، رهبری دینی آن‌ها را هم دارند. این‌ها مشکل را حل کرده‌اند و لازم نیست بگویند: علم بهتر است یا ثروت! زیرا از نظر آن‌ها هر دوی این امور خوب است و این دو با هم همان عبارتی است که در پروتکل‌ها و در نگاه یهودی‌ها مشاهده می‌شود. آن‌ها می‌گویند: با علم و ثروت تمام مسأله یهودی‌ها و دنیا را حل می‌کنیم.

صهیونیسم جهانی می‌گوید: ما دنبال این هستیم که یهودی‌ها بر بیت‌المقدس مسلط شوند و دولت تشکیل دهند و امروز هرکس از دولت جعلی اسرائیل دفاع کند، یا صهیونیست است یا شریک و همراه آنهاست.

برای نمونه بحث نژادپرست بودنشان، یعنی خود را برگزیده دانستن مطرح است. حالا ممکن است مسیحی باشند، ولی عضو آن شورا یا تشکیلات نظام سلطه بین‌الملل هستند که این از حضور دولت غاصب اسرائیل در منطقه خاورمیانه حمایت می‌کند، به جهت آن‌گاهی که نظام سلطه بگوید، برای سلطه در پی وسایل مادی است که این مسأله منافع اقتصادی را تعقیب

می‌کند. در این جا دو شاخصه را مطرح می‌کنیم: یکی برگزیده دانستن خود است، به این شکل که می‌گویند ما انسان هستیم و غیر از ما جزء انسان نیستند. حالا ممکن است کل انبیا را هم بگویند. می‌گویم که این‌ها جمعی شدند و با گرفتن آن جمع که تمام یهودی هستند، این تشکیلات را درست کردند که طبیعتاً اصلی‌ترین محورشان، یهودی بوده است، تقریباً به هر کس بنگریم، یهودی است یا رگه‌ای از یهودیت دارد.

رحمانی: تا قبل از تشکیلات صهیونیسم و اسرائیل، کسانی که دوست داشتند بروند آن جا و حکومت درست کنند، صهیونیست بودند؛ اما وقتی دولتی به نام دولت اسرائیل تشکیل شده است هر یهودی که از آن دفاع کند و معتقد باشد که این دولت خوبی است، صهیونیست است. این صهیونیسم شامل غیر یهودی‌ها نمی‌شود.

امریکایی‌هایی که به آن‌ها مسیحیان صهیونیست می‌گویند؛ (که خودشان این نام را برای خود درست کرده‌اند) پروتستان‌هایی هستند که معتقدند برای این که حضرت مسیح (ع) دوباره ظهور کند، باید یهودی‌ها در خاورمیانه ساکن شوند و یک جنگ عمومی و وسیع اتفاق افتد؛ اما فرض کنید آدمی که ظاهراً مسلمان است و از اسرائیل دفاع می‌کند، به او صهیونیست نمی‌گویند؛ بلکه چنین افرادی از طرفداران و نوکران صهیونیست‌ها هستند.

دوست محمدی: اشاره شد که همه یهودیان، صهیونیست نیستند؛ البته این درست است، اما یهودیانی که صهیونیست نمی‌باشند، اصلاً در جهان کاره‌ای نیستند و شمار آن‌ها نیز در مقایسه با یهودیان معتقد به صهیونیسم جهانی که امروز در سرزمین‌های اشغالی جمع شده‌اند، اندک است.

امروزه در واقع صهیونیسم جهانی نماد یهودیت جهانی است؛ یعنی ما امروز اگر بخواهیم یهودیت جهانی را بشناسیم، باید به سراغ صهیونیسم جهانی برویم که امروز سرنوشت دنیا را به دست گرفته و بیخ گوش ما هستند. این‌ها ابتدا اروپا را گرفتند و بعد هم بر آمریکا سلطه پیدا کردند و امروز هم از راه همین حکومت‌ها در افغانستان و عراق حضور ظالمانه یافته‌اند.

یک فعال حقوق بشر در اسرائیل به نام «عزرائیل شاهیر» بعد از حادثه ساختگی و به شدت مشکوک ۱۱ سپتامبر، در کنفرانسی در ترکیه، حضور پشت پرده صهیونیست‌ها را در حوادث افغانستان و عراق افشا کرد. او فارغ التحصیل علوم شوروی و استاد حقوق دانشگاه تل آویو از مدافعان تشکیل دولت واحد فلسطینی - اسرائیلی است؛ او می‌گوید: عملیات افغانستان و نقشه حمله به عراق سال‌ها پیش طراحی شده است؛ البته هیسات حاکمه آمریکا می‌گویند که در یازدهم سپتامبر به ما حمله شده است. وارونه نشان دادن حقایق یکی از

چیزهای عجیبی است که امروز در رسانه‌های جمعی غرب یک سنت غالب شده است. آن‌ها افغانستان را اشغال کردند و خواستند طالبان و القاعده را از بین ببرند، اما دیدید که خون از بینی طالبان و القاعده این‌ها نیامد. به عراق رفتند و گفتند که تعدادی سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی در آنجا وجود دارد که باید جمع‌آوری شود؛ ولی چیزی به دست نیاوردند؛ با این حال نیرو پیاده کردند و در آنجا حضور یافتند.

شامیر می‌گوید: امریکا می‌کوشد منطقه وسیعی در خاورمیانه که شامل ایران و عربستان نیز می‌شود، به شکل منطقه امنی درآورد و حاکمیت آن را به اسرائیل بدهد. حضور صهیونیست‌ها در اروپا و امریکا نیز مشاهده می‌شود؛ چنان‌که حدود شصت درصد رسانه‌های پر قدرت امریکا دست یهودی‌ها است. شامیر می‌گوید: این فکر سازان، یعنی رسانه‌ها، امریکا را به سوی جنگ سوق می‌دهند و می‌گویند که صهیونیست‌ها، سربازان امریکایی را آلت دست خود قرار می‌دهند، همان‌گونه که در گذشته، سربازان انگلیسی را برای تحقق اهداف و دسیسه‌های خود به کار گرفتند و در جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی را تجزیه کردند و عوامل خود را در جای جای جهان اسلام سرکار گذاشتند و امروز هم در اغلب کشورهای اسلامی حاکم واقعی هستند. البته ما با انقلاب اسلامی خود از چنگ صهیونیست‌ها درآمدیم که اینک در پشت دیوار ما، یعنی عراق، خیمه زده‌اند.

سلطان‌شاهی: البته من به این دسته یهودی‌های ضد صهیونیست اعتقادی ندارم. آن‌ها می‌گویند و ادعا می‌کنند که یهودی هستند و ضد صهیونیست، ولی هیچ وقت به این سؤال جواب نمی‌دهند وقتی شما صهیونیست نیستید، پس چرا به اسرائیل مهاجرت کرده‌اید؟ ممکن است جواب دهند که پدران ما مهاجرت کرده‌اند و ما مجبور هستیم؛ در حالی که منطقاً انسانی که مدعی است، هیچ وقت مرتکب اشتباهی نمی‌شود که پدرانش مرتکب شدند؛ در نتیجه این‌ها در ادعای خود مبتنی بر ضد صهیونیست بودن صادق نیستند. و به نظر بنده این جریانی است که از سوی این عده در اسرائیل وجود داشته تا مفری برای صهیونیست باشد و حالا با عنوان پُست صهیونیسم آمدند این مقوله را مطرح می‌کنند و می‌گویند بیایید تا در شیوه صهیونیسم تجدید نظر کنیم. در عین این‌که صهیونیسم را نفی نمی‌کنند. آن‌ها معتقدند که مؤسسان دولت یهود مرتکب زیاده‌روی و خشونت در رفتار شده‌اند و ما با روش آن‌ها موافق نیستیم؛ بلکه باید روش دیگری که مورد قبول عموم جهانیان است در پیش گیریم.

در مجموع، احساس می‌کنم وقتی یهودیت را تعریف می‌کنیم، باید به این قضیه توجه کنیم که یهود یا یهودیت قبل از این‌که یک دین باشد، یک نژاد است، در حالی که نباید چنین باشد؛

زیرا حضرت موسی(ع) چنین ایده‌ای نداشت و یهودیت یک دین بود که ایشان آوردند؛ البته قوم بنی‌اسرائیل می‌گوید که فقط برای ما آورد؛ یعنی اقوام دیگر نباید از این شریعت بهره ببرند و می‌گویند که حضرت موسی(ع) پیامبر اختصاصی ما است. در این هم قلب کردند. الان آن چیزی که به‌عنوان یهودیت (حالا چه یهودی صهیونیست، چه یهودی غیر صهیونیست همه آن را قبول دارند و این جور نیست که یک یهودی غیر صهیونیست بگوید که من این را قبول ندارم). مطرح است آن است که این‌ها خود می‌گویند: قبل از این‌که ما یک دین باشیم، یک نژاد هستیم؛ و به همین اساس قوم یهود شکل گرفته است. یعنی چی؟ یعنی این‌که یک یهودی وقتی یهودی است که پدر و مادرش نیز یهودی باشد، نه این‌که دین یهودی داشته باشد؛ در نتیجه دین خود را تبلیغ نمی‌کنند؛ برای نمونه ما اگر یک مسیحی را مسلمان کنیم، خوشحال می‌شویم؛ در حالی‌که یهودی‌ها تبلیغ دین خود را نمی‌کنند و اگر یک نفر به شریعت موسوی ابراز علاقه کند، می‌گویند تو نمی‌توانی یهودی شوی؛ اگر هم بپذیری ما تو را قبول نداریم؛ زیرا پدر و مادرت باید یهودی باشند. این، بحث نژاد است؛ این تعریف نسبت به اسلام و مسیحیت صدق نمی‌کند؛ زیرا مسیحی‌ها موسیونر دارند و ما هم مبلغان اسلامی داریم و اساساً بحث نژاد مطرح نیست از سوی دیگر در اسلام، مسیحیت و یهودیت، ایده حکومتی جهانی وجود دارد؛ منتها در اسلام و مسیحیت این حکومت جهانی با استقرار امت مسلمان یا مسیحی در کل جهان بدون مرزهای ملی مستقر می‌شود؛ ولی در یهودیت، حکومت واحد جهانی با استقرار نژاد یهود در رأس تمام ملیت‌ها به‌وجود می‌آید؛ به همین دلیل مهم‌ترین مشکل یهودیت در طول تاریخ، امت‌ها بودند؛ یعنی همیشه با امت‌ها مشکل داشتند؛ در نتیجه با این دیدگاه قدرت ادیان به نحوی باید از بین برود و مهم‌ترین راه از بین بردن قدرت ادیان، تبدیل امت به ملت است؛ یعنی ترویج ناسیونالیسم، یعنی به ملل و اقوام مختلف بگویند و تبلیغ کنند که شما می‌توانید یک حکومت تشکیل دهید؛ به کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و ترک‌ها هم بگویند شما می‌توانید یک حکومت تشکیل دهید؛ و در حال حاضر نتایج تحقیق بسیاری از پژوهشگران حاکی از نقش یهودیان در اضمحلال دو امت مسیحی و مسلمان است؛^۱ مثلاً «سارتین لوتر»، نخست از یهودی‌ها تأثیر بسیاری پذیرفت، ولی بعد فهمید که چه فریبی خورده است، به‌عنوان یکی از افرادی که در این امت مسیحی انشقاق ایجاد کرد؛ در نتیجه ابراز انزجار کرد و برضد یهودی‌ها سخن‌های بسیاری گفت. البته ما کاتولیک‌ها را به سبب اشکالاتی که داشتند، تیره نمی‌کنم، ولی نتیجه عملکرد پروتستان‌ها ایجاد جنگ در اروپا و سپس به‌وجود آوردن نیشن استیت (Nation State)، یعنی حکومت‌های ملی بود؛ یعنی آن امپراتوری مسیحیت که دین در

آن تصمیم می‌گرفت، تکه‌تکه شد و کشورهای ذره‌ای پدید آمد که یهودیت بتواند از لای این‌ها رد شود. بعد هم آمدند در جهان اسلام این کار را ادامه دادند. حال ممکن است این سوال مطرح شود که این همه تلاش برای رفتن به سرزمین موعود بود؟ یعنی این سرزمین این قدر اهمیت دارد و به نظر من بحث سرزمین موعود بحثی کاملاً واهی است. خیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که اصلاً یهودیت به هیچ سرزمینی تعلق ندارد؛ یعنی نمی‌تواند ادعا کند که زمانی من اجداد و نیاکانم در فلسطین بوده‌اند پس الان به آن‌جا تعلق دارم؛ اگر واقعاً چنین چیزی برایشان مهم است، چرا نیویورک را رها نمی‌کنند و بروند فلسطین. حالا چی شده است که در این عصر یک دفعه متوجه فلسطین شده‌اند؛ چرا آن‌زمان که کورش آمد و آن‌ها را آزاد کرد و به آن‌ها گفت بروید سرزمین خودتان را احیا کنید، خیلی از آن‌ها نرفتند و به ایران آمدند و بسیاری دیگر در کل دنیا پراکنده شدند و هیچ وقت به فکر بازگشت نبودند؟

به نظر من مهم‌ترین دلیلی که سبب شد این‌ها به‌ویژه در اوایل قرن بیستم متوجه منطقه خاورمیانه بشوند، بی بردن به اهمیت این منطقه از جهات مختلف بود. اگر فردا این نفت و اهمیت این مناطق از بین رفت، به جای دیگر می‌روند.

دوست محمدی: در تأیید فرمایشات امروز، همین طرح خاورمیانه بزرگ که شامل شمال آفریقا نیز می‌شود، نقشه‌ای است که صهیونیست‌ها کشیده‌اند.

سلطان‌شاهی: خیلی وقت پیش، نویسنده‌ای مطلبی را مطرح کرد که من خیلی علاقمند بودم اگر شبیه به این چیزی شنیدم، دربی تحقیق آن باشم و آن این بود که یهودی‌ها فعلاً یک سرزمین را توی آب‌نمک گذاشته‌اند تا وقتش برسد و آن را اشغال کنند و آن جزایر مالویناس کنار آرژانتین است. نگاه کنید، چند وقت از استعمار گسترده انگلیس در سراسر دنیا می‌گذرد؛ ولی هنوز انگلیس حاضر نشده است که آن‌جا را به کشور اصلیش (آرژانتین) بازگرداند.

این محقق ادعا کرده بود که بعد از منابع شناخته شده کنونی نفت — که هم‌اکنون در دنیا مطرح است — منبع ناشناخته‌ای به نام قطب جنوب وجود دارد و نزدیک‌ترین منطقه به قطب جنوب، جزایر فالکنه یا مالویناس است. الان یکی از بیشترین جمعیت یهودی‌ها که هنوز به فلسطین مهاجرت نکرده‌اند، (۳۰۰ هزار نفر) در آرژانتین است و از این طرف هم در آفریقای جنوبی جمعیت یهودی زیادی سکونت دارند و این موارد، حاکی از عدم تعلق یهود به یک سرزمین خاص است. یهودیان سرزمینی را متعلق به خود می‌دانند که از قبل اشغال آن منافی بلندمدت به دست آورند.

سلطان‌شاهی: در واقع جهان امروز در ابعاد مختلف تحت مدیریت آن‌ها است و لزومی ندارد به فلسطین برگردند؛ در حال حاضر منطقه‌ای به وسعت جهان را در اشغال دارند و ساکنان یهودی فلسطین از پایین‌ترین قشر یهودیان در جهان هستند که منافع یهودیان پولدارتر را تامین می‌کنند.

اکنون این حکومت واحد جهانی به ابزاری مانند: ابزار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیاز دارد آن کمیسیون سه جانبه‌ای که خودتان کتابش را ترجمه کرده‌اید؛^۳ ابزار اقتصادی آن‌ها است؛ شورای روابط خارجی امریکا، که هم‌ا‌ش در دست یهودی‌ها است؛ ابزار سیاسی آن‌ها است و در عرصه فرهنگی نگاه کنید که مهم‌ترین فعالان عرصه رسانه‌ای و فرهنگی در جهان همچون «روبرت مورداک» یهودی هستند؛

سروش‌نژاد: در حقیقت ما به یکدیگر نزدیک شدیم؛ به عبارتی ما الان صهیونیست‌ها را فقط یک سری یهودی که در پی رفتن به فلسطین هستند و بگویم فقط این‌ها صهیونیست هستند، نمی‌دانیم صهیونیست، چهره‌ای جدید از مسأله قدیمی یهود است و نمود این‌ها را هم داریم؛ و در این مسیر، فعالیتی که انجام دادند، این بود که حتی یهودی‌ها را هم از بین بردند، زدند و کشتند و نابودشان کردند. ماجرای کشتی مهاجران یهودی به فلسطین که از سوی صهیونیست‌ها مورد حمله قرار گرفت، در خاطر همگان هست.

به‌رحال آشکار است که در این مسیر، هدف چیز دیگری است. هدف رسیدن به بیت‌المقدس با این نگاهی که شما فرمودید، نیست. هدف، سلطه بر جهان است؛ بنابراین ما در این تعریف می‌توانیم صهیونیست جهانی را این‌گونه تعریف کنیم، آن جمع یا آن گروه یا هر چیز دیگری که به دنبال برتری و سلطه‌طلبی در جهان هستند و از ابزارهای مختلف: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هم استفاده می‌کنند که نمونه‌هایی از آن را نیز داریم. اکنون با این تعریف می‌توانیم وارد بحث خود صهیونیست جهانی بشویم و برایمان روشن شد.

سلطان‌شاهی: اسلام می‌خواهد ایده‌ای را جهانی کند و یهودیت می‌کوشد تا خود را حاکم کند. یهودیت نیاز دارد تا خود را حاکم کند، قدرت و دارایی معنوی همه ملل را بگیرد. این به هیچ‌عنوان امکان ندارد، غیر از ناسیونالیسم؛ ناسیونالیسم وقتی حاکم شود، دیگر همه چیز رنگ و بوی نژاد و قومیت می‌گیرد، یک چیزی شبیه یهودیت؛ بنابراین قدرت‌ها کاملاً تحلیل می‌رود؛ برای نمونه تصور کنید ایران خودمان، قومیت‌های مختلف دارد چیزهایی که این‌ها را به هم وصل کرده، اسلام است؛ ولی اگر تصور کنیم که زمانی ایده یهودی بخواند در ایران رواج

یابد؛ ایران کاملاً از بین می‌رود؛ به عنوان مثال مبارزه اسرائیل با ایران با محوریت و حاکمیت اسلام بسیار مشکل‌تر از حاکمیت بر قومیت‌های متعدد در محدوده سرزمینی ایران است. چند نفر از نمایندگان مجالس کشورهای هند، سریلانکا، بنگلادش و آسیای جنوبی با «روبرت مورداک» دیدار کردند و گفتند که ماهواره اسکای شما، پدر مردم را درآورده است؛ زیرا شما چیزهایی تبلیغ و پخش می‌کنید که اساساً با فرهنگ و اعتقادات ما سنخیت ندارد و از او خواستند که جلوی این قبیل برنامه‌ها را بگیرد؛ ولی او گفت که من نمی‌توانم چنین کاری بکنم. شما هم اگر می‌توانید مقابله کنید مهم این بود که «مورداک» گفته بود: خانواده من در استرالیا از دیدن بعضی برنامه‌های اسکای ممنوع هستند؛ یعنی من نمی‌گذارم آن را ببینند؛ یعنی آنچه تبلیغ می‌شود، از نظر او نیز مخرب است و فقط می‌خواهد دیگران را خراب کند؛ یعنی حاکمیت دین و اعتقادات را از بین ببرد و راه ترویج ایسم‌های غیردینی در این جوامع هموار شود. سروش‌نژاد: بحث من روی آن نظم جهانی مورد نظر است که جناب‌رحمانی در صحبتشان اشاره کردند. آن‌ها می‌گویند: با آن نظمی که ما می‌گوییم، باید این مهره‌ها چیده شود. نکته دیگر درباره تقسیم بحث یهودیت است که من خیلی در زمینه آن کار نکرده‌ام. احتمالاً شما باید بهتر در جریان موضوع باشید؛ ولی آنچه به ذهنم می‌رسد، این است که ما در گذشته یهودی‌ها را به این شکل تقسیم می‌کردیم؛ برای نمونه می‌گفتیم کلیمی‌ها که یک مقصدار بارش مفهوم‌تر است؛ یعنی کسانی که به راه موسی کلیم‌الله هستند و می‌توانیم این‌گونه تفکیک کنیم که آن‌ها هنوز در حقیقت بر راه درست موسی کلیم‌الله است، کلیمی نام دارد و اگر خوب در بین آن‌ها باشد، رستگارند. گروه دیگر کلیمی نیستند. این‌ها دنبال یهودی‌جهود هستند؛ بنابراین وقتی ما می‌گوییم یهود، منظورمان کلیمی‌ها نیستند. می‌گوییم یهودی‌ها، آدم‌هایی نژادپرست هستند. چون مجبوریم در بحث‌ها صحبت کنیم، منظورمان یهودی‌ها هستند؛ البته منظورمان یهودی‌های خوب نیستند (که تعدادشان هم اندک است).

سلطان‌شاهی: استاد «محیط طباطبایی» در نشریه تموز، طی مقاله‌ای هم‌زمان با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، درباره واژه یهود می‌گوید: «کلمه یهود که به‌طور مسلم در زمان حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب و حضرت موسی و حتی زمان حیات یهود و حضرت سلیمان هم بدین معنی متداول ابداً بر زبان کسی نرفته بود، از دو هزار و پانصد سال پیش بدین‌طرف بر اثر بی‌نام و نشان ماندن بازماندگان ده سبط دیگر بنی‌اسرائیل در غرب آسیا مجال پهناوری در قلمرو استعمال دینی و تاریخی پیدا کرده و در هر زبانی از زبان‌های زنده جهان، بجز زبان عربی تغییر صورتی به‌خود داده است؛ از جمله در زبان فارسی دری و پهلوی، حرف

«ی» اول یهود مانند همین حرف در زبان انگلیسی صدای «جیم» گرفته و در شاهنامه فردوسی و دیوان ناصر خسرو و خمسه نظامی و گلستان سعدی به صورت جهود درآمده است. اشتراک صورتی لفظ جهود فارسی با جحد عربی به معنی انکار و رد ادعا یا لفظ «فارسی شاید برخی از یهودیان را در دوره جدید نسبت به استعمال صورت فارسی کلمه یهود ناخشنود ساخته باشد و به اعتبار معنی نامرغوب آن در کلمه مشابه عربی از حیث تلفظ فارسی چاره‌ای اندیشیده صفت کلیمی را از لقب حضرت موسی (کلیم الله) گرفته باشند.

به فرض این که در قانون اساسی مشروطه ایران، ذکری از یهود نرفته و در قوانین عادی مصوب از مدنی و غیره این معنی به صورت کلیمی، ذکر شده باشد این عمل مجوز آن نمی‌تواند شود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که باید به کلی مبتنی بر کتاب خدا و اخبار محمد و آل محمد و اجماع فقها و اجتهاد علما باشد، از کلمه یهودی که بارها در قرآن مجید برای شناساندن پیروان حضرت موسی به کار رفته، عدول ورزیم و در برابر قرآن و سنت از استعمال امثال دبیرالملک و ذکاء الملک^۴ و منصور السلطنه که ریشه استعمال لغوی صحیح و منقحی در زبان فصیح فارسی و عربی نداشته، پیروی کنیم و کلیمی را به جای یهودی معروف قرآن و سنت و آثار اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بگذاریم^۵.

رحمانی: اگر اجازه دهید، این تکه را اضافه کنم که به این نکته رسیدیم که ما آن یهودی بد را صهیونیست می‌نامیم؛ یهودی سرمایه‌داری که همراه تشکیلات فراماسونری است و نژادپرست است و قرآن به بهترین و دقیق‌ترین شکل، این یهودی نژادپرست رباخوار را معرفی می‌کند.

امروز در صحنه جهانی با مسأله‌ای روبه‌رو هستیم، و آن، مادیت و ماده‌پرستی است؛ آن چیزی که در اروپای صنعتی پدید آمد دین را کنار زد و یک اندیشه مادی زمینی جایگزین آن شد. این کار، کار یهودی‌ها بود. از روز اول، یعنی از زمان رنسانس آن چه را که به آن فرهنگ مادی می‌گوییم، یک فرهنگ یهودی است؛ چه این مادیت، کمونیسم باشد که کار «مارکس» است. و وی اصلاً یهودی بود؛ چه با جنبه روانشناسانه‌اش باشد که «فروید» در اوج آن و با بدترین شکلش مطرح کرد و او نیز یهودی بود و چه اندیشه لیبرالیسم که امروز در دنیا تبلیغ می‌شود؛ این هم یهودی است. یهودی‌ها غیر از مادیت و غیر از چیزهای ملموس دنیا به چیز دیگری اعتقاد ندارند. آیه قرآن که «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین» بیانگر عدم اعتقاد آن‌ها به معاد است؛ زیرا اگر اعتقاد داشتند، آرزوی مرگ می‌کردند. تا زودتر به بهشت موعود وارد شوند. اسلام می‌گوید همه چیز تسلیم امر خدا است، و لذا همه انبیا مسلم‌اند: حضرت ابراهیم،

یعقوب، موسی، عیسی، یوسف (علیهم السلام). همه این انبیاء، همین را می‌گفتند و جهودها را می‌کشتند، شکنجه و تحقیر می‌کردند و توهین روا می‌داشتند و نفی بلد می‌کردند، برای این‌که به منافع خود دست یابند. حضرت موسی با معجزات فراوان این‌ها را از چنگ فرعون نجات داد؛ ولی در مدت نزدیک به دو ماه بعد از نجاتشان از دریا، این‌ها آمدند گوساله‌پرستی و طلاپرستی (به رهبری سامری) راه انداختند.

آن‌چه امروز ما به شکل نژادپرستی و نفرت نژادی می‌بینیم و مادیت و به‌دنبال‌غرایز دیدن و هوای نفس، قدرت‌پرستی و پول‌پرستی، همه و همه حاکی از فرهنگ کامل یهودی است. اگر غیر از ادیان الهی به ادیان دیگر دنیا هم بنگریم می‌بینیم که آن‌ها براساس تجربه فهمیده بودند که یک اخلاق و رفتار انسانی و ملایم لازم است. برای نمونه فرض کنید، آن‌چه به‌عنوان عرفان سرخپوستی، عرفان هندی، آیین کنفوسیوس چینی، ... با آن‌که ادیان الهی نیستند، ولی یک‌چور ملایمت و ملاحظه دیگران در آن‌ها مشاهده می‌شود زیرا این‌ها تجربه بشر است و بشر با فطرتش، این را می‌فهمد که آدم‌ها باید نسبت به هم مهربان و با گذشت باشند. تنها قومی که به‌طور مداوم و در طول تاریخ، مادیت، نژادپرستی، خشونت و قساوت قلب را ادامه داده‌است، همین یهودی‌ها هستند که طبعاً داعیه حکومت جهانی هم دارند و آن حرص و آز سبب می‌شود که آن‌چه را که دارند، به آن قانع نشوند و هر چه بیشتر طلب کنند و این طلب بیشتر را از هر راهی، با حقه بازی، با جنایت، با هر فساد، ... خواهانند و حاصلش می‌شود این وضع فاجعه‌باری که امروز در دنیا مشاهده می‌شود. مواد مخدر در دست این‌ها است؛ فساد و فحشا دست این‌ها است؛ مشروبات الکلی دست این‌ها است و تمام این‌ها برای کسب ثروت، و برای تضعیف ملت‌ها است؛ همان‌گونه که با رباخواری این کار را می‌کنند؛ و همان‌گونه که با ناسیونالیسم و انواع شیوه‌های فکری، تحریف اندیشه و ساختن مکتب‌های گوناگون این کار را می‌کنند. حکومت جهانی، هم یهودیش هست، هم مسیحی‌اش هست و هم اسلامیش. دین خاصیتش این است. حتی بهایی‌ها، مسیحی‌های صهیونی، قادیانی‌ها و گروه‌های مصنوعی و فراماسون‌ها همگی یک دین جهانی دارند و این‌ها همه برای آن است که ظرفیت و قدرت و وحدت اعتقاد دینی از ملت‌ها گرفته شود؛ آن وقت است که از راه مادی کاملاً می‌شود بر آن‌ها سلطه یافت و به آن حکومت جهانی مادی رسید.

دوست محمدی: در واقع صهیونیست‌ها از طریق سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های جهانی و نهادهای بین‌المللی به آن قدرتی که امروز دارند رسیده‌اند. یعنی در واقع شما هر جا در

سازمان‌های جهانی بخواهید کاری بکنید، می‌بینید که قدرت دست یهودی‌ها است. در واقع از طریق بانک جهانی و سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای مالی، بین‌المللی اعمال قدرت می‌کنند. آقای رحمانی: البته این‌که اکنون شنونده و خواننده ما تصور کند که دیگر آن‌ها به منظورشان رسیده‌اند، باید گفت که نه، آن‌ها به منظورشان دست نیافته‌اند. امروز سازمان‌های جهانی، دولت‌های بیشتر کشورهای دنیا، سازمان‌های جاسوسی، ثروت‌های جهان در بانک‌ها، تشکیلات تبلیغاتی مؤسسه‌ها و رسانه‌های فرهنگی همه در اختیار یهودی‌ها هست؛ ولی ملت‌ها، نه. ملت‌های دنیا، نخست به دلیل فطرتشان و بعد به سبب ظلم و فشار و گرفتاری‌ها و فقر و بیچارگی فراوانی که دچار آنند، در پی حکومت و قدرتی عادل می‌گردند و چون یهودی‌ها در حکومت جهانی‌شان اصلاً از عدل چیزی نمی‌گویند، قاعدتاً چشم ملت‌های دنیا به آن حکومت عادلانه‌ای است که ما حکومت حضرت صاحب‌الزمان می‌گوییم. همه ملت‌های دنیا، دنبال حکومت عدل هستند و چون جای دیگری نمی‌یابند، باید سراغ حکومت اسلامی بیایند. بله یهودیت در تشکیلات و سازمان‌دهی، همه چیز را در اختیار دارد؛ ولی قدرت توده‌های مردم که بالاترین قدرت است و نمی‌شود بر آن مسلط شد مگر این‌که خود مردم بخواهند، این قدرت را نمی‌توان در اختیار گرفت و بر آن مسلط شد و انشاءالله همین، ریشه آن‌ها را خواهد کند.

سلطان‌شاهی: من نمونه‌ای را آماده کرده‌ام که برایتان بیان می‌کنم. در امریکا کتابی به نام «در کوچه پس‌کوچه‌های غربت» منتشر شده است^۶ که به زبان فارسی و حدوداً سیصد و پنجاه صفحه است. این کتاب مجموعه مقالات یا گزارشات خانمی است که برای رادیو و تلویزیون فارسی آن‌جا می‌نوشته و با عنوان برنامه «در کوچه‌پس‌کوچه‌های غربت» پخش می‌شده است. در هیچ جای کتاب نویسنده خود را معرفی نمی‌کند. وقتی کتاب را مطالعه می‌کردم، چون نویسنده‌اش را می‌شناختم، به این نتیجه رسیدم که این فرد بدون این‌که خود را معرفی کند، در مطالبش نکات مخربی را القا می‌کند.

این خانم، ایران را بسیار دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد و به قول خودش، دلش بال‌بال می‌زند که فقط برای یکبار دیگر از خیابان ولیعصر تا میدان ونک و تجریش را طی کند. به‌عنوان یک ایرانی به چیزهایی اشاره می‌کند که با مظاهر مذهبی میانه‌ای ندارد؛ با این حال خود را به هیچ شکل مخالف سرسخت حکومت نشان نمی‌دهد؛ اگر یک نفر این کتاب را بدون سوابق و کارهای دیگر او نگاه کند، می‌گوید: این فرد اگر زمانی تمایل داشت، می‌تواند به ایران بیاید؛ درحالی‌که با زبانی عامه‌پسند، حرف‌هایی می‌زند که بسیار مخرب است موافقت با

سقط جنین یکی از ده‌ها نظر وی می‌باشد که مطلب مربوطه را به شرح ذیل برای شما می‌خوانم:

«سروصدای معترضان را شنیده‌اید مخالفان سرسخت سقط جنین را می‌گویم. گروهی که چندان هم انسان‌های دلسوز، با حقیقت و درستکاری به نظر نمی‌آیند، این عده که بیشتر شبیه آتش بیاران معرکه هستند، درباره اعتقاد خود با چنان حرارتی نطق می‌کنند که من شونده اگر کمی خوشبین باشم، فکر می‌کنم اگر فردا سقط جنین در تمام دنیا ممنوع شود، این عده با تمام جان و مال خود، آماده نگهداری از کودکان بیچاره‌ای می‌شوند که ناخواسته به دنیا آمده‌اند. در خانواده‌های نیازمند متولد شده‌اند، مادری کم سن و سال دارند یا به دنبال فاجعه‌ای چون تجاوز، نطفه‌شان بسته شده است. هر بار که این عده فریاد برمی‌آورند؛ از خود می‌پرسم این خانم و آقایان محترمی که پشت سنگر مذهب ایستاده‌اند و به دیگران حکم می‌کنند تا از سقط جنین‌هایی که به هر دلیل حضورشان با رضا و رغبت پدر و مادر مواجه نشده است، خودداری کنند، بر سری این همه کودک نیازمند، فقیر و بی‌سرپرست چه تاجی زده‌اند که برای آن‌هایی که قدم به دنیا نگذاشته‌اند، یقه می‌درانند. چه کسی بهتر از پدر و مادر می‌تواند تشخیص بدهد، جنینی که در راه دارند، اگر متولد شود، با چه مشکلاتی دست به گریبان خواهد شد. آیا آن روز این دایه‌های مهربان‌تر از مادر حضور خواهند داشت.»

اکنون این فرد بدون این‌که مذهب خود را اعلام کند، در سراسر کتاب برای این‌که تعلق خاطر خود را به ایران نشان دهد، حتی در یک‌جا هم نمی‌گوید که من اسرائیلی هستم یا یهودی؛ در حالی‌که این خانم، «هما سرشار» است و نام اصلی وی هما رافائیل زاده و یهودی. خانم «هماسرشار»، حتی در یک‌جا اشاره نمی‌کند که الان رفتن به اسرائیل چه فایده‌ای دارد، دایم خود را به ایران می‌چسباند، این خانم یکی از آن هشت میلیون آدم یهودی است که لازم نیست مارک اسرائیلی داشته باشد. این فرد با توسل به این روش‌ها و بدون این‌که ردپایی بگذارد، در صدد است آن توده‌هایی که شما فرمودید و منشاء قدرت هستند و قدرت فراوانی دارند، منحرف کند؛ منتها بدون معرفی و ایجاد حساسیت.

سروش‌نژاد: به نظر من بحث طولانی شد. در حقیقت هم تعریفی از صهیونیست کردیم، هم درباره روش‌ها و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، صحبت شد. یک نکته در ابتدای مقدمه که شما فرمودید، بگویم و آن این‌که هم‌اکنون موفقیت را از جانب آن‌ها شاهدیم و از جانب خود، خسران و شکست را می‌بینیم و از خود می‌پرسیم که چرا این‌گونه شده است. مقداری به این روش‌ها برمی‌گردد؛ یعنی باید این روش‌ها را بنگریم که چگونه است. جناب رحمانی در بحث‌های خود دو — سه نکته را مطرح کردند که در واقع نخستین نکته مهم و دلیل موفقیت

این‌ها این است که به هیچ چیز پایبند نیستند؛ یعنی هیچ عاملی آن‌ها را به تأمل وادار نمی‌کند که این کار اخلاقی است یا نیست، دینی است یا نیست، صحیح است یا غلط؛ آن کاری که فکر می‌کنند به موفقیت، نزدیکشان می‌کند، همان را انجام می‌دهند. در این مسیر ممکن است کشتن باشد، جنایت یا هر کار دیگری باشد؛ البته این مطلب مهمی است. شما ممکن است آن موقع که به یک راه حل می‌اندیشی، بگویی می‌توانم این کار را انجام دهم؛ ولی می‌گویید آیا اجازه چنین کاری دارم؛ آیا دستور دینی من اجازه می‌دهد، اخلاق دینی من اجازه می‌دهد، انسانیت اجازه می‌دهد؛ همین پرسش‌ها مانعی ایجاد می‌کند و هنگامی که بررسی می‌کنید و می‌بینید اجازه ندارید انجام دهید، در نهایت آن کار را انجام نمی‌دهید. در حقیقت آن دوران که صهیونیست‌ها و یهودی‌ها آمدند و این مسیر را پیمودند، اگر خوب بنگریم، بی می‌پریم که آن‌ها ربا خوارند. این نکته بسیار مهمی است که واقعاً ما مشکل داریم. نمی‌توانیم بگوییم که ما توان نداشتیم؛ البته مفهوم حرف من این نیست که ما واقعاً تلاشمان را کردیم؛ در حقیقت اگر منصفانه بنگریم، در جاهایی نمی‌توانستیم دست به هر کاری بزنیم؛ ولی آن‌ها می‌توانستند هر کاری انجام دهند و هر کاری نیز برای دستیابی به هدف مورد نظرشان انجام دادند. باید نگاه کنیم که امکان مقابله با این حرکات وجود دارد؟ آیا راه حل هست و امکانپذیر می‌باشد؟ البته لازم‌آش این است که روش‌های این‌ها را بشناسیم و به تجزیه و تحلیل آن‌ها پردازیم.

بحثی که مطرح شد؛ یعنی برای مقابله با آن‌ها باید چه کنیم. آن‌ها آمدند و سازمان‌های بین‌المللی را به این شکل درست کردند و عناصری از خود را نیز در لابه‌لای این سازمان‌ها گنجاندند که با توجه به روش‌های آن‌ها، قطعاً راه حلی برای برخورد یافت می‌شود که باید روی آن فکر کرد؛ برای نمونه همین کنفرانس دوربان که شما مثال زدید. در آن‌جا هر سازمان غیر دولتی‌ها سه دقیقه فرصت داشتند تا مطلبی را بخوانند. مهم این است این سندی که باید خوانده شود، قبل از آن باید آن را به مسوول مربوط می‌دادند تا تأیید کند؛ هرگاه تأیید می‌شد، آن فرد می‌توانست مطلبش را پشت تریبون بخواند. گاه ممکن است چنین چیزی به ذهن برسد که اتفاقاً به ذهن برخی دوستان در آن‌جا رسید که مثلاً آن فردی که آن‌جا می‌رود چیز دیگری بخواند، (آن‌چه خوانده می‌شود، در اسناد ثبت نمی‌شود؛ بلکه آن‌چه مکتوب است ثبت می‌شود)، خانمی مسوول این قضیه بود و این متن را کنترل می‌کرد. این خانم یهودی بود و به متن ایرانی‌ها ایراد می‌گرفت. تنها راه حلی که به ذهن رسید این بود که کسی که می‌خواهد آن‌جا برود، از خود جمله‌ای اضافه کند؛ ولی مهم این بود که این فرد را برای کنترل گذاشته بودند و خط می‌کشید و نگذاشت آن سند برود آن‌جا و ثبت گردد؛ چون ممکن است در نهایت

روزی کسی آن را بخواند؛ خانمی آن‌جا صحبت کرد و متنی را خواند و این جمله محکومیت اسرائیل را نیز به آن اضافه کرد؛ ولی آن مسوول نگذاشت که متن مکتوب، حاوی آن جمله باشد. در واقع در یک جایی آدمی را گذاشته‌اند که در حکم پاسبان و پلیس است و فقط باید بگوید این طرف پرو یا آن طرف. بنابراین این‌ها از روش‌های مختلف برای خود استفاده کردند و باید این روش‌ها را بشناسیم تا بتوانیم با آن‌ها مقابله کنیم.

دوست‌محمدی: یکی دیگر از ناگفته‌های صهیونیسم جهانی یا همان یهودیت جهانی، گرایش‌های یهودی پروتستانیسم مسیحی است. این هم یکی از عجایب و اسرار تاریخ است که جریان پروتستانیسم که از قلب دنیای مسیحیت آغاز شد و اقتدار کلیسای کاتولیک را در هم ریخت به شدت ریشه‌های یهودی دارد. تقدیر گسترده و مکرر یهودیت از حرکت «مارتین‌لوتر» و نظریات او بی‌دلیل نیست. تقریباً تمامی رهبران مهم و شاخص جریان پروتستانیسم، منابع یهودی را مطالعه کرده و به الهیات عهد عتیق اعتقاد داشتند؛ به همین دلیل هم به یهودی بودن یا این‌که یهودی شده‌اند، متهم هستند.

«لوتر» در سال ۱۵۲۳، کتابی با عنوان «عیسی مسیح یک یهودی‌زاده است»، منتشر کرد؛ وی در این کتاب می‌گوید:

«یهودیان، خورشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستند. برادران و پسرعموهای اویند. روی سختم با کاتولیک‌ها است. اگر از این‌که مرا کافر بنامید، خسته شده‌اند، بهتر است مرا یهودی بخوانند. یک پروتستان آمریکایی به نام «ویلیام ایوجین بلک استون»، که در ۱۸۴۱ در یک خانواده متدیست پروتستان به دنیا آمد و صاحب کتاب معروف «عیسی می‌آید»، سال‌ها قبل از تئودور هرتزل، فلسطین را متعلق به یهودیان دانسته و می‌پرسد: چرا فلسطین را در اختیار یهودیان قرار نمی‌دهید؟ وودروویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، که خود فرزند یک کشیش پروتستان بود، نسبت به یهودیان و سرنوشت آنان احساس علاقه می‌کرد و می‌گفت: من به عنوان فرزند یک کشیش پروتستان، در مقابل سرزمین‌های مقدس و باز گرداندن آن به صاحبان اصلی آن، احساس مسوولیت می‌کنیم.»

امروز هم بخش مهمی از جماعت پروتستان آمریکا، همین طرز تلقی و احساس مسوولیت را نسبت به یهودیان دارند، که نمود عینی آن، همان صهیونیسم مسیحی است که بسیاری از اعضای هیأت حاکمه کنونی آمریکا را تشکیل می‌دهند؛ به گونه‌ای که «کاندولیزا رایس» مشاور امنیت ملی آمریکا، با صراحت اعلام می‌کند که امنیت جهان به امنیت اسرائیل بستگی دارد. واقعاً این چه ارتباطی است؟ این چه وابستگی و سرسپردگی به آستان صهیونیسم جهانی است؟ واقعیت این است که در آمریکا اگر کسی بخواهد قدرت را در دست بگیرد و به مقامات بالای حکومتی برسد، حتماً باید سرسپردگی خود را به صهیونیسم جهانی به اثبات رسانده

باشد. همین اواخر، شبکه خبری «فاکس نیوز» گفته بود که مخالفت هر سیاستمدار و مقام آمریکایی با صهیونیست‌ها، یهودیان و اسرائیل، به منزله مرگ او است. یک محقق آمریکایی به نام «مارک وبر»، رییس مؤسسه بازمینی تاریخی، در کالیفرنیا می‌گوید مردم امریکا قربانی سیاست‌های اسرائیل شده‌اند. دلیل همکاری نزدیک امریکا و اسرائیل این است که آمریکایی‌ها از عواقب عدم همکاری با یهودیان بیم دارند. آن‌ها قدرت واقعی در امریکا هستند و هیچ‌کس در امریکا، جرأت و قدرت مخالفت با آن‌ها را ندارد و هر کس به خود این جرأت را بدهد، رسانه‌ها او را رسوا می‌کنند.

سلطان‌شاهی: معمولاً این‌گونه در کتاب‌ها خوانده‌ایم که انقلاب صنعتی در پی سرمایه‌داری و انباشت سرمایه پدید آمد؛ یعنی انباشت سرمایه برای انقلاب صنعتی لازم است. موتور اولیه یا موتور محرکه است. مسیحیت کاتولیک بسا ربا مخالف است و آن را حرام می‌داند. از مهم‌ترین مشخصه‌ها و نقاط تمایز پروتستانیسم و کاتولیک همین ربا است؛ یعنی در پروتستان رباخواری یا ربا حلال است. بنابر نظر «ورنر زومبارت» که هم‌اکنون کتابش در حال ترجمه است، فرایند انقلاب صنعتی در سرمایه یهودی‌ها خلاصه می‌شود، در واقع انباشت سرمایه حاصل از رباخواران پروتستان مستقر در انگلستان باعث انقلاب صنعتی برای نخستین بار در این کشور می‌شود.

یعنی سرمایه‌داری به مواد اولیه و بازار مصرف نیاز دارد و در همین میان استعمار پدید می‌آید و همین‌طور این دایره گسترش می‌یابد و امپریالیسم زاده می‌شود.

درباره نزدیکی پروتستان و یهودیت، زمانی با یک مسیحی پروتستانی صحبت می‌کردم و از او خواستم که درباره این شاخه از مسیحیت صحبت کند؛ برای نمونه بگوید که رابطه‌شان با کاتولیک‌ها چگونه است؟

گفت اگر می‌خواهی از پروتستان چیزی بدانی، برو و در مورد یهودیت تحقیق کن. ما از نظر اعتقادی و بعضی چیزهای دیگر، شبیه یهودی‌ها هستیم تا کاتولیک‌ها.

رحمانی: آن دوره‌ای که مارتین لوتر اندیشه‌های پروتستانی را شروع کرد، باید وضع اروپا را بعد از هزار سال قرون وسطی و حاکمیت کلیسا را در نظر گرفت و این حاکمیت تا جایی بود که حتی پادشاه یک کشور اروپایی باید تاجش را از پاپ می‌گرفت. اختلافی که بین این قدرت‌های نظامی و حکومتی و فئودال‌ها با پاپ و کلیسا به وجود آمد، آرام‌آرام زمینه‌ساز بروز حرف‌هایی شد. در منطقه‌ای مثل آلمان که تا رم بسیار فاصله دارد پاپ نمی‌تواند به طور کامل اعمال قدرت کند. آن‌ها برای خود حاکمیتی دارند و برای خود قدرت و استقلالی نشان

می‌دهند. در این بین شخصی مانند «لوتر» بدان سبب که تحصیلکرده و کشیش است و یک سری مطالعاتی داشته، با بخشی از کارها و فعالیت‌های کشیش‌ها مخالف است و می‌گوید که: این کارها مطابق قاعده مسیحیت نیست. این‌گونه اعتراض‌ها به رفتار کشیش‌ها و کلیسا سبب شد که کم‌کم چه لوتر و چه کسان دیگری معتقد شوند که مسیحیت اصلی که حضرت مسیح می‌گفت، یک چیز است و آن‌چه که این‌ها به‌عنوان دین بوسیله اصحاب کلیسا ساختند، یک چیز دیگر است. این بازگشت به دین اصلی و جدا شدن از روحانیت کلیسایی، پروتستانیسم را پدید آورد. پروتستانیسم یعنی مسیحیت بدون کلیسا و بدون روحانیت پروتستان‌ها می‌گویند که رابطه ما با خدا، رابطه‌ای شخصی و فردی است و دین و کلیسا که برای نظم و نسق اجتماعی است، بخاطر منافع و روابط کشیش‌ها در کار زندگی مردم دخالت نکند. من مسیحی پروتستان، به تورات و انجیل و حضرت مسیح اعتقاد دارم و خودم برای ازدواج، معاملات زندگی و ... یک فکری می‌کنم و بس. باقی مسائل اجتماعی را نیز دولت حاکم عمل کند. اگر دقت کنیم خواهیم دید که بخشی از این حرف به نفع حاکمیتی است که در آن‌جا مستقر است و بخشی هم به نفع آزادی شخصی است و کشیش‌ها در این بین نفی می‌شوند.

یکی از نتایجی که بسیار تأثیرگذار بود، از بین رفتن حرمت ربا بود؛ زیرا ربا در اعتقادات مسیحی حرام بود و این یک حکم دینی کلیسا بود که به مسائل اجتماعی مربوط می‌شد. هنگامی که حرمت این امر از بین رفت، دست یهودی‌ها باز شد؛ زیرا آن‌ها می‌خواستند به غیر یهودی نزول بدهند و اکنون آزاد شدند و این مسئله برای آن‌ها بسیار سودبخش بود؛ در بعضی مسائل مثل ازدواج و تولد و مرگ مردم می‌دیدند انگار بدون مرجع روحانی ممکن نیست و عاقبت نوعی کلیسای پروتستانی به‌وجود آمد. ولی در مسائل اجتماعی همان‌گونه که بیان شد، عمل کردند.

یهودی‌هایی که در قرون وسطی زیر فشار بودند، قبل از پدید آمدن پروتستانیسم، به دروغ کاتولیک می‌شدند که به آن‌ها «مارانو» می‌گفتند. مارانو یعنی یهودی ظاهراً مسیحی. هنگامی که پروتستانیسم آمد، بخش بزرگی از مارانو‌ها پروتستان شدند و با مسیحی‌های پروتستان گره خوردند و رشد کردند. این جریان با ورود دوباره یهودی‌ها به انگلستان هم‌زمان شد. از اواخر قرن سیزدهم، که «ادوارد دوازدهم» یهودی‌ها را از انگلستان بیرون کرد تا اواسط قرن هفدهم که آن‌ها با کمک کرامول دوباره وارد انگلیس شدند، سه و نیم قرن طول کشید. در قرن هفدهم مجلس انگلستان با پادشاه این کشور اختلاف پیدا کرد؛ «ولیور کرامول» به‌عنوان یک نظامی از مجلس دفاع کرد. او پیوریتن بود. پروتستان‌های فراوانی هم در مجلس حضور داشتند.

کرامول با پادشاه انگلستان مخالفت کرد و عاقبت نیز بر او غلبه کرد و باگیوتین گردن پادشاه انگلستان را زد. در پی این موفقیت کرامول بر مجلس هم تسلط یافت و گفت: مجلس هم لازم نیست حرف بزند، من خودم هر چه خواستم، می‌گویم! یکی از کارهایی که کرد، این بود که اجازه داد یهودی‌ها بعد از قرن‌ها به انگلستان بازگردند. از همین دوره، استعمار هم شروع شد و به اوج خود رسید و انگلستان استعماری، کمپانی هند شرقی را با ثروت‌های یهودی‌ها و بعد هم پروتستان‌ها راه‌اندازی کرد. این‌ها هند و بسیاری از کشورهای دیگر را استعمار کردند و آن وقت نژاد انگلوساکسون از انگلستان با دین پروتستان با زبان انگلیسی و با اندیشه کاملاً مادی در آمریکا، کانادا، آفریقای جنوبی، استرالیا و نیوزلند و... پیروز شدند. درست است؛ و امروز شاهد اندیشه لیبرالیسم و دفاع از اسرائیل در همین کشورهای انگلوساکسون هستیم؛ کشورهایی که به اصطلاح بچه‌ها و زاییده‌های انگلیس هستند. در خود انگلیس هم حکومت پروتستانی شد و با ایرلندی‌های کاتولیک قرن‌ها جنگ و درگیری دارند که هنوز هم ادامه دارد. در آمریکا دین غالب، مسیحی پروتستانی است و اگر یک رییس جمهور کاتولیک باشد (مانند کندی) او را می‌کشند و کار درست می‌شود. کاتولیک‌ها با فراماسون‌ها مخالفند پاپ‌های کاتولیک معمولاً با فراماسون‌ها مخالفت می‌کنند؛ در حالی که پروتستان‌ها هیچ مشکلی با آن‌ها ندارند.

«ماکس وبر» و «ورنر زومبات» که هر دو آلمانی و جامعه‌شناس هستند، درباره ربا و اقتصاد مطالبی دارند که جالب است. «زومبات» می‌گوید که انقلابی صنعتی براساس فرهنگ و اقتصاد و نگاه یهودی شکل گرفته‌است. «ماکس وبر» برای این که این حرف را از اثر بیندازد گفت: نه، این جریان، پروتستانی است.

امروز اسم «زومبات» برای ما نا آشنا است، ولی «ماکس وبر» را همه دانشجویان و جوانان می‌شناسند در آمریکا نیز مسیحیان صهیونی همه پروتستان هستند.

خانم «گریس هال سل» کتابی دارد به نام «تدارک جنگ بزرگ» که بسیار خواندنی و جالب است. در آن جا توضیح می‌دهد که این پروتستان حدود پنجاه شصت میلیون نفر و می‌گویند: ما مسیحی هستیم و پروتستان و برای این که حضرت مسیح دوباره بیاید، باید منطقه خاورمیانه به قوم برگزیده (یهود) داده شود و یک جنگ عظیمی نیز راه بیفتد که این کار دارد عملی می‌شود. ریگان از این دسته بود؛ رییس جمهوری که در صدد بود تا جنگ ستارگان را راه بیندازد. بوش پدر هم که از همین گروه است، نظم نوین جهانی را پیشنهاد کرد. در وقایع ایران بعد از سال‌های ۴۷ — ۴۸ که لژ بزرگ ایران تشکیل و شریف‌امامی تثبیت شد و همه

چیز را به خیال خودشان در ایران تثبیت کردند. در سال ۱۳۴۹ «راکفلر» با یک گروه ۳۵ نفری از سرمایه‌داران امریکایی به ایران آمدند بوش پدر نیز در این گروه بود. ناگفته‌ها این‌جا است. همین بوش پدر وقتی به اسرائیل می‌رود پای دیوار براق ایستاده و مشغول دعا است که در کتاب «فراماسونری و یهود» آمده است؛^۷ البته نظم نوین جهانی، ابتکار بوش نبود، بلکه از سال ۱۹۱۷ برای این منظور برنامه‌ریزی شده و بر روی یک دلاری امریکایی (چاپ سال ۱۹۵۲ م.) داخل یکی از دایره‌ها به زبان لاتین نوشته‌است: نظم نوین جهانی. اگر به یک دلاری توجه کنیم، می‌بینیم که عناصر فراماسونری و عکس جرج واشنگتن استاد اعظم، سونی در آن هست.

برنامه نظم نوین جهانی، (۱۹۱۷) را ۲۵۰ تا ۳۰۰ یهودی سرمایه‌دار تنظیم کردند؛ در همان سال اعلامیه بالفور و انقلاب اکتبر روس‌ها که به دست یهودی‌ها و با سرمایه «یعقوب شیف» امریکایی صهیونیست درست شد. به‌طور کلی در سال (۱۹۱۷) یعنی یکسال مانده به تمام شدن جنگ جهانی اول، یهودی‌ها برای کل دنیا برنامه‌ریزی کردند. آن‌ها شورای روابط خارجی را درست کردند که نخست، گروه مورگان‌ها به شورای روابط خارجی مسلط بودند؛ ولی بعد از جنگ جهانی دوم، گروه راکفلر پیروز شد. و این‌ها همه با خانواده روچیلد روابط و پیوندهای عمیق دارند.

«بوش»، «کیسینجر» و «برژینسکی» از عوامل راکفلرها هستند. این گروه سرکار آمد و در سال (۱۹۷۲) کمیسیون سه جانبه را معرفی کرد. نخست «برژینسکی» این موضوع را در توکیو مطرح کرد و بعد نیز یعنی با همان عنوان نظم نوین جهان ... اکنون باید دید راکفلرها چکاره هستند.

راکفلرها یهودی‌الاصل هستند که پروتستان شده‌اند. پدر بزرگ این‌ها، دوره‌گرد و دارو فروش بوده و معرکه می‌گرفته و آب در شیشه می‌ریخته و به‌جای دارویی که برای هر نوع بیماری مفید است، می‌فروخته! بدین ترتیب ثروتی به‌دست می‌آورد. شرح زندگی این خانواده را در کتاب راکفلرها می‌توان خواند.^۸ این‌ها سال‌های بعد غسل تعمید پیدا کردند اما نکته جالب این است که از راکفلرها نخواستین تاکنون، همیشه نام پسر اول، دیوید است. در آخرین نسل دیوید و نلسون راکفلر، دو برادر هستند که یکی صاحب بانک آف امریکا و دیگری چیس منهایتان دوتا از بزرگترین بانک‌های امریکا می‌توان گفت که نصف بیشتر امریکا مال این‌ها است. در کتاب «هیچ کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد» عکسی چاپ شده است که

کیسینجر و نیکسون و راکفلر کنار هم ایستاده‌اند و در زیر عکس آمده است که راکفلر و دوتن از نوکرانش.^۹

اگر خوب دقت کنیم، می‌بینیم نکته‌ای را که دنبالش بودیم؛ یعنی صهیونیسم جهانی یا ثروتمندان یهودی جهانی یا نظم نوین جهانی، همه یکی هستند که اهدافی مشترک را دنبال می‌کنند.

هنگامی که شاه سقوط کرد، به آمریکا رفت و خانواده راکفلر از او حمایت کردند و با رفتن وی به مصر، نوکر این‌ها، یعنی انورسادات به حمایت از او برخاست.

درباره جنگ ۱۹۷۳، در مقاله‌ای^{۱۰} توضیح داده‌ام که این جنگ توطئه‌ای بود تا هم سادات به جای ناصر بنشیند و به‌عنوان قهرمان ملی مطرح شود، هم پیمان کمپ دیوید را امضا کند. هم از سوی با تحریم نفتی زکی‌یمانی وزیر نفت وقت سعودی به آمریکا برود و چون آن‌جا جریان «واترگیت» رخ داده و همه سرگرم آن هستند، کیسینجر بتواند ژاپن و اروپا را تسخیر کند و این‌ها در مقابل طرح کمیسیون سه جانبه، دست‌هایشان را بالا ببرند و برنامه‌هایشان به خوبی پیش برود. اما البته انقلاب اسلامی برنامه‌های این‌ها را برهم زد. اگر به وقایع ایران و اسرائیل در حوالی انقلاب دقت کنیم، می‌بینیم که چند حادثه قبل از انقلاب رخ می‌دهد: یکی از آن‌ها، ناپدید شدن «امام موسی صدر» است. در تابستان سال ۵۷، یعنی شش ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی امام موسی صدر؛ رهبر شیعیان لبنان است و کنار گوش اسرائیل و اسرائیلی‌ها خطر وی را احساس می‌کنند و او را می‌ربایند. و امروز که شاهد رفتار «قزافی» هستیم؛ بروشنی می‌فهمیم که او از عوامل اسرائیل است و به این کار اقدام کرده است.

دیگری «انور سادات» است که در جنگ ۷۳ پیروز می‌شود و کمپ دیوید را امضا می‌کند. کمپ دیوید نخستین قرار داد یک دولت عربی آن هم دولتی مانند مصر است که عبدالناصر در راسش قرار داشت و مرحوم «حائری» در کتاب «فراماسونگری» می‌گوید: جانشین ناصر، انور سادات، استاد اعظم فراماسونری است.^{۱۱}

حادثه دیگر، حمله شوروی به افغانستان است؛ چندی قبل از آن کوشیدند تا با کودتای کمونیستی «محمد ظاهر شاه» را بیرون کند، ولی کارها آن‌طور که می‌خواستند سر و سامان نگرفت تا درست سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شوروی به افغانستان حمله کرد. به‌طور قطع و یقین می‌توان گفت که این جمله با توافق غرب و آمریکا بوده است. بیش از سه قرن، غرب مراقب بوده است که روسیه به دریای جنوب نزدیک نشود، حالا چرا اجازه داد شوروی به افغانستان وارد شود؟ چون در انقلاب اسلامی، اولین کشور تحت تأثیر افغانستان

بود با مردمی مقاوم و مسلمان و با زبان فارسی که وقایع و اخبار انقلاب را به راحتی می‌فهمیدند و اگر انقلاب پیروز می‌شد، بلافاصله نوبت افغانستان بود در عین حال هر حکومتی به افغانستان حمله کرد، از بین می‌رفت؛ انگلستان در میانه قرن نوزدهم، این امتحان را کرده بود. شوروی نیز دست به چنین کاری زد، و راه به جایی نبرد. زمانی «گورباچف» گفت که اشتباه ما حمله به افغانستان بود. امریکا نیز چنین سرنوشتی دارد، مگر این که جنگ را افغانی کنند؛ یعنی افغان‌ها با هم بجنگند و آن‌ها فقط مواد مخدرش را ببرند تا بعد برای به کار گماردن آدمی از خودشان اقدام کنند چنان که شاهدیم «کرزای» زمانی برای بوش کار می‌کرده است. این است شیوه پیچیده رفتار آن‌ها و این گونه است که اگر درست دقت کنیم ناگفته‌های صهیونیسم را درمی‌یابیم. وقتی داخل اتوبوس یک نفر می‌گوید آقایان مواظب جیب‌های خود باشید، همه افراد از جیب خود مراقبت می‌کنند. اکنون، از نظر فرهنگی باید مواظب باشیم و جیب‌هایمان را نگه داریم؛ زیرا یهودی صهیونیست همچون دزدی است که در طول تاریخ جیب ما و فرهنگ ما را دستبرد زده است؛ دزدی که او را می‌شناسیم و مواظبیم که جیب ما را نزنند. خطر هنگامی است که هیچ‌کس هشدار نمی‌دهد و دعوایی در بیرون درست می‌شود و وقتی همگان سرگرم تماشا هستند، دزدها جیب‌ها را می‌زنند. اگر دانش مراقبت از خود را کسب کنیم، یهودی قدرت آن چنانی ندارد؛ اگر چه بر همه دنیا سلطه داشته باشد.

گفتنی است که یهودی‌ها در هیچ مبارزه‌ای جرأت جنگیدن ندارند، علت آن هم این است که آن‌ها نزدیک به سه هزار است که نجات‌یافته‌اند و در هیچ مبارزه‌ای نیز پیروز نشده‌اند. جنگ‌های اسرائیل هم جنگ‌های جاسوسی است؛ نه نظامی و طرف مقابلشان هم یا شاه اردن بوده یا انور سادات؛ ... این جنگ‌ها اصلاً واقعی نبوده است، جنگ‌هایی بوده که با جاسوسی در آن پیروز می‌شدند اما زمانی که در لبنان با یک جنگ واقعی روبه‌رو می‌شوند، تاب مقاومت نمی‌آورند و بیرون می‌روند. در فلسطین نیز که همه نوع امکاناتی در اختیار دارند و همه نوع خیانت و خیانت انجام می‌دهند، شاهدیم که قدرتی ندارند.

مکر و حيله دو طرف دارد؛ یک طرف آدم مکار و طرف دیگر آدمی ناآگاه. تا وقتی ما ناآگاهیم، جهودها موفق هستند؛ ولی همین که آگاهی آمد، آن‌ها هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند و، موفق هم خواهیم شد، انشاءالله.

دوست محمدی: در پایان لازم می‌دانم از حضور شما سروران ارجمند در این میزگرد صمیمانه تشکر کنم و امید است که در فرصت‌های دیگری باز هم در خدمت شما باشیم و بار دیگر درباره ابعاد مختلف صهیونیسم جهانی، بیشتر به گفت‌وگو بنشینیم.

پی‌نوشتها

۱. در «مقالات فروغی» از زبان خود او این دیدار ذکر شده است
۲. درخصوص اضمحلال امپراتوری مسلمان عثمانی و نقش یهودیان، تنها در ایران مقاله‌های متعدد نگاشته شده و چند ترجمه دیگر منتشر شده‌است.
۳. کتاب «سه‌جانبه‌گرایی» نوشته هارلی اسکلاز برای بار اول از سوی دکتر «عبدالرحمان عالم» در دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۶۹ منتشر شد و نسخه کامل آن در دو جلد نیز توسط دکتر دوست‌محمدی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای بار دوم در سال ۱۳۷۱ منتشر شد.
۴. ذکاء الملک لقب محمدعلی فروغی نخست‌وزیر رضا و محمدرضا پهلوی و یهودی الاصل می‌باشد.
۵. تموز: نشریه جامعه روشنفکران کلیمی ایران، شماره ۱۴۶، ۱۳ آذر ۱۳۶۵، ص ۷.
۶. از انتشارات شرکت کتاب، لوس آنجلس، سال ۱۳۷۲، ج اول.
۷. «فراماسونری و یهود»؛ ترجمه جعفر سعیدی، ویراستار: حسین میر، انتشارات علمی، ۱۳۶۹، ص ۳۲۱.
۸. «اکفرها»، هوفمن ویلیام، ترجمه رضا سندگل، انتشارات محراب قلم؛ ج اول ۱۳۶۷.
۹. آئن گاری، «هیچ‌کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد»؛ ترجمه عبدالخلیل حاجتی؛ انتشارات رسا، ج اول سال ۱۳۶۳، ص ۱۸۹.
۱۰. رحمانی، شمس‌الدین؛ «نظام نوین جهانی»؛ انتشارات پیام آزادی؛ ج اول ۱۳۷۱؛ صص، ۲۳۴—۲۶۷.
۱۱. حائری عبدالهادی؛ تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی؛ انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱۳۶۸، ص ۱۰۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی